



6 سپتمبر 2023

داکتر سید عبدالله کاظم

## « از گپ، گپ می خیزد! »

این نوشته پرمحتوی را که در برنامه دلچسپ "از گپ، گپ می خیزد!" توسط محترم جناب آقای نبیل مسکینیار نخست از ورای تلویزیون آریانا افغانستان انترنشنال و سپس متن آن در صفحه فیسبوک ایشان بروز پنجشنبه 9 سنبله 1402 هجری خورشیدی برابر با 31 اکت 2023 میلادی به نشر رسید، در اینجا اقتباس نموده و تقدیم علاقمندان این پورتال میدارم. در این برنامه محترم آقای مسکینیار به دو موضوع مهم: یکی در ارتباط به خروج قوای امریکائی از افغانستان و دیگر روایت بی اساس درباره رویداد های ارگ در شب و روز کودتای 7 ثور 1357 به تفصیل صحبت کرده است. این شما و این متن مکمل برنامه:

با تاسف که پیشرفت تکنولوژی و رشد استفاده از رسانه های اجتماعی به انتشار اطلاعات نادرست و اخبار جعلی کمک کرده است. اطلاعات نادرست و اخبار جعلی در حال حاضر یک مشکل عمده در رسانه های اجتماعی است. اخبار جعلی معمولاً برای ایجاد و به اشتراک گذاری عمدی اطلاعات نادرست و یا دستکاری شده به هدف فریب و گمراه کردن مخاطبان، به منظور ترور شخصیت افراد سرشناس با عقده مندی و یا هم برای منافع سیاسی، شخصی، مالی و کسب شهرت کاذب افراد پخش می گردد. در واقع، تحقیقات نشان می دهد که اطلاعات نادرست اغلب سریعتر از اطلاعات واقعی در میدیای جمعی منتشر می شود. کاربران معمولی رسانه های اجتماعی در گسترش بسیاری از این اطلاعات نادرست مقصر هستند. زیرا چنین افراد زمانی که با پوست های حاوی اطلاعات نادرست است فوراً چهره عوض میکنند.

سال پیش در روز ۳۰ اگوست آخرین سرباز امریکایی از افغانستان خارج شد و امریکا به اشغال ۲۰ ساله کشور رسماً پایان داد. روز بعد کاخ سفید با صدور بیانیه ای از «شجاعت» هزاران سرباز امریکایی در کنار ارتش افغانستان ستایش کرد.

طالبان روز ۹ سنبله خروج آخرین سرباز امریکایی را «پایان اشغال امریکا» و روز افتخار و پیروزی می نامند.

نیمه شب ۳۰ اگوست ۲۰۲۱، جنرال کریس دوناهو؛ فرمانده لشکر ۸۲ هوایی در فرودگاه کابل سوار یک هواپیمای باری سی-۱۷ شد و فرماندهی مرکزی امریکا (سنتکام) با نشر عکسی از او اعلام کرد که آخرین سرباز امریکایی افغانستان را ترک کرد.

جو بایدن گفته بود: «در زمانی که من سرکار آمدم، طالبان در قوی ترین موقعیت نظامی خود از سال ۲۰۰۱ بود، بر حدود نیمی از کشور را در کنترل داشت یا می جنگید».

خروج آشفته امریکا از افغانستان زیر نظر آقای بایدن با انتقادات گسترده ای شده؛ اما او گفته که به آنچه انجام داده افتخار می کند.

این در حالی است که در جانب مقابل، طالبان نیز از خروج نیروهای امریکایی از کشور به مثابه روزی افتخار آفرین یاد می کنند.

در این میان، حق با کیست؟ امریکا، طالبان یا هر دو؟

به بیان روشن تر، در روزی که نیروهای امریکایی به ۲۰ سال اشغالگری افغانستان، پایان دادند و طولانی ترین جنگ تاریخ معاصرشان را پایان یافته اعلام کردند و به کشور خود بازگشتند، آیا نکته قابل افتخاری برای یک ابرقدرت وجود دارد؟ ابرقدرتی که نتوانست به اشغال دائمی سرزمین رویاهایش ادامه دهد و علیرغم هزینه های هنگفت و سرسام آور در نهایت، پرچم سفید بلند کرد و کشور را به دشمن اش – طالبان سپرد.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنډي د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

از جانب دیگر، طالبان به چه چیزی افتخار می کنند؟ آنها در ۲۰ سال گذشته، هیچگاه علیه امریکایی ها و دیگر نیروهای خارجی هم پیمان و تحت امرشان ننگیدند. جنگ واقعی میان طالبان و نیروهای امنیتی دولت سرنگون شده بود که البته بزرگترین قربانی آن مردم بی دفاع افغانستان بودند.

آمار کشته ها و زخمی های نظامیان خارجی به وضوح نشان می دهد که جنگ طالبان، علیه چه کسانی بود.

از جانب دیگر، طالبان هیچگاه نمی توانند ادعا کنند که آنها امریکا را شکست دادند و نیروهای اشغالگر را از افغانستان اخراج کردند؛ زیرا آنچه در نهایت رقم خورد، در نتیجه یک تبنانی پنهانی در دوحه بود که بر اثر آن، کشور به طالبان سپرده شد و نظامیان غربی به طور داوطلبانه و بدون آنکه طالبان برای اخراج آنها متوسل به حمله نظامی شده باشند، از کشور خارج شدند.

از یاد نبریم که یکی از افتخارات خلیزاد و ترامپ، همواره این بود که پس از توافق دوحه، حتی یک نظامی امریکایی نیز در افغانستان کشته نشد. دلیل این امر چه بود؟ پاسخ روشن است: طالبان با امریکایی ها نمی جنگیدند.

اما در همین مدت، هزاران نیروی امنیتی افغان و صدها هزار شهروند بی دفاع افغانستان، کشته و زخمی شدند و مرگبارترین و خونین ترین درگیری ها، حملات انتحاری، کشتار دانش آموزان و دانشجویان، نمازگزاران و مردم عادی رقم خورد.

بنابراین، ۳۰ اگست، به این دلیل برای امریکا قابل افتخار است که بدون اینکه از دشمن ظاهری اش یعنی طالبان، ضربه بخورد، کشور را در آرامش ترک کرد تا اهداف راهبردی خود را در دیگر نقاط جهان دنبال کند و با پایان دادن به اشغال ظاهری و مستقیم کشور، اشغال غیرمستقیم را بدون صرف پول و خون در همدستی با رژیم دست نشانده اش در کابل ادامه دهد.

این روز همچنین برای طالبان، پرافتخار به حساب می آید؛ زیرا آنها که هرگز نمی توانستند با موترسایکل و کلاشینکوف، دوباره به قدرت بازگردند، به کمک امریکا صاحب تانک و توپ و طیاره و تسلیحات و حکومت و دولت و قدرت و ثروت و سرزمین شدند و سراسر کشور را اشغال کردند.

با این حال وجود، از دید مردم افغانستان، ۳۰ اگست، روز شرم و شکست برای ابرقدرت پوشالی امریکاست که به صریح ترین تعهداتش، پشت پا زد، به دولت هم پیمانش خیانت کرد، میلیون ها نفر را از صاحبان و ساکنان و مالکان واقعی این سرزمین را در میانه فقر و فلاکت و گرسنگی و بی پناهی در دوحه به طالبان و و اعراب و پاکستانی ها فروخت و خود همانند دزدان بی آرم، شب هنگام خانه صاحب خانه را ترک کرد.

از دید مردم همچنین، این روز، یادآور یکی از سیاه ترین روزهای تاریخ معاصرشان خواهد بود؛ زیرا علیرغم میل و اراده مردم، طالبان بار دیگر بر آنها تحمیل شد و کشور پس از یک دوره کوتاه تمرین توسعه و تعالی، بار دیگر در مسیر قهقهرا قرار گرفت و لشکر ارتجاع به عنوان مزدوران جدید امریکا با سقوط دولت مزدور و فاسد پیشین بر سرنوشت آنها مسلط گردید.

ویدیو - ویدیو - ویدیو

یکی از واژه‌هایی که در افغانستان به ابتدال کشیده شده و با وضعیت پیش آمده می‌رود تا به واژه‌ای کاملاً بی‌معنا تبدیل شود، واژه استقلال است. استقلال در جای خود، بدون شک، مفهومی فخیم و شکوهمند دارد، اما بر زبان راندن آن از سوی مردمی که گدایی‌گری تا اعماق استخوان‌شان ریشه دوانده است، به‌ویژه از سوی گروهی که مزدورترین گروه تاریخ این کشور بوده است، از هر طنز تلخی مضحک‌تر است. معنا باختگی واژه استقلال در قاموس سیاسی این کشور تلنگری است تا از نو به ابعاد مفهومی این واژه تامل کنیم و ببینیم که چنین ادعایی در این سرزمین چه قدر به‌جاست و تا کجا مصداق دارد.

استقلال از اندیشه آغاز می‌شود، از جایی که انسان به تفکر مستقل می‌رسد و فردیت مستقل خود را پیدا می‌کند. انسان‌های با چنین ویژگی جامعه مستقل می‌سازند و از بطن چنین جامعه‌ای دولت و نظام سیاسی مستقل زاده می‌شود. چنین جامعه‌ای با چنین نظامی می‌تواند با بالا بردن مهارت‌های شهروندان و با استفاده بهینه از منابع طبیعی به استقلال اقتصادی برسد و از وابستگی به بیگانه‌گان رهایی یابد. امکان ندارد که کشوری با دست دراز گدایی به سوی این و

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

آن ادعای استقلال کند و لاف آزادی بزند. اقتصاد خودکفا ستون فقرات هر گونه استقلال و مهم‌ترین عنصری است که در این زمینه باید بر آن تاکید شود. کشورهای متعددی در دنیای امروز هستند که جمعیت و نفوسی به مراتب کمتر و مساحت جغرافیایی بسیار کوچک‌تر از افغانستان دارند، اما با داشتن شهروندانی باسواد و آموزش‌دیده و با بهره‌برداری خردمندانه از منابع طبیعی، به کشورهای غنی و متکی بر خود تبدیل شده‌اند و علاوه بر این که به هیچ کشور دیگری محتاج نیستند، به کشورهای فقیر متعددی در افریقا و آسیا که دارای نفوس بیشتر و جغرافیای کلان‌ترند، کمک‌های انسان‌دوستانه می‌کنند. استقلال یعنی این.

در افغانستان فرهنگ وابستگی مالی به بیگانه‌گان در میان رهبران سیاسی پیشینه‌ای بیش از یک قرن دارد. در واقع از زمان شاه شجاع و دوست محمد خان به این سو حاکمان سیاسی این کشور، از هر قوم و جناحی که بوده، به اشکال مختلف مستمری‌بگیر قدرت‌های بیگانه بوده‌اند، از شاه ایران تا شاه انگلیس، و این می‌تواند راز این سرانجام شوم را که امروز گرفتارش هستیم به ما بازگوید. در نیم قرن اخیر، از زمانی که پای ابرقدرت‌های دوران جنگ سرد به شکل بارزتری به افغانستان کشیده شد، احزاب خلق و پرچم به پول و کمک شوروی و احزاب مجاهدین به پول و کمک غرب و همپیمانان عرب و غیر عرب آن، وابسته بودند. دو دهه جمهوریت نیز یکی از نقاط ضعف عمده‌اش وابستگی مالی به کمک‌های جامعه جهانی بود و این یکی از عواملی بود که به سقوط آن انجامید. همه گروه‌های بنیادگرای این کشور نیز با کمک‌هایی از خارج به پیش می‌روند.

از وابستگی گفتیم

از گپ ، کپ میخیزد...

برخی از نابه‌سامانی‌های افغانستان ریشه در آفات فرهنگی دارد. یکی از این آفات که عمری دراز دارد، فرهنگ تملق و چاپلوسی است. شماری از انسان‌هایی که به خود ارزش قایل نیستند، در ملاء عام به تعریف و تمجید از صاحبان زور و زر می‌پردازند تا توجه آنان را جلب کنند و از این راه به نان و نوایی برسند، هر چند که جامعه گرفتار انواع مصایب و بلاها باشد. نمونه‌های مختلفی از این عمل شرم‌آور را همه به چشم سر دیده‌ایم و امروزه که وسایل اطلاع‌رسانی جمعی و شبکه‌های اجتماعی کاربرد گسترده‌ای دارند، نمونه‌های بیشتری را می‌بینیم. یکی از شایع‌ترین نمونه‌های چاپلوسی این است که به محض تعیین یک شخص در منصبی دولتی، پیام‌های تبریک سرازیر و از تقرر «شایسته» او تمجید می‌شود. شماری دیگر یکجا شده و ضمن رفتن به تبریکی، به شانه‌های فرد نوتقرر چین می‌اندازند. شماری نیز با آن مقام دولتی عکس می‌گیرند و در صفحات اجتماعی نشر می‌کنند، حتی اگر در سابقه آن شخص اختطاف و جنایت یا عضویت در گروهی تروریستی وجود داشته باشد.

اولین پرسشی که از این چاپلوسان باید پرسید، این است که تقرر در یک منصب دولتی چرا تبریکی داشته باشد. تبریکی در جایی است که کسی دستاورد ارزشمند و موفقیت چشمگیری داشته و کاری ماندگار کرده است. این شخص که به این منصب رسیده است، حتی اگر بر اساس لیاقت علمی و تجربه غنی مسلکی رسیده باشد، هنوز در این منصب کاری نکرده است که باید به او تبریک گفت. تنها زمانی او شایسته تبریک گفتن است که آن وظیفه را با موفقیتی ستودنی به پایان رسانده و کارنامه درخشانی از خود به جا گذاشته باشد. رفتارهای متملقانه سبب تغییر روحیه مسوولان دولتی می‌شود و باوری کاذب در آنان خلق می‌کند که گویا آنان بنا بر شایستگی‌های خاص خود در این مقام قرار گرفته‌اند. این سبب می‌شود تا مسوولان به تقویت مهارت‌ها و توانایی‌های خود نپردازند و افزون بر آن با زیردستان و مراجعین‌شان رفتاری فرعونی در پیش بگیرند. این امر به مرور زمان به تولید دیکتاتوران کوچک و متکبری می‌انجامد که بی‌هیچ دستاوردی فخر بفروشند و کبر بورزند.

در طرف دیگر، شهروندانی که شاهد چنین رفتارهای متملقانه‌ای هستند و اعتراضی بر این اعمال غیراخلاقی نمی‌بینند، به رابطه‌ای بیمار میان صاحبان مناصب دولتی و شهروندان عادی خو کرده و آن را وضعیتی نورمال می‌پندارند. نورمال‌سازی شر بدتر از خود شر است و پیامدهایی بسیار زیان‌بارتر دارد. در سایر دنیا، به‌ویژه در کشورهای پیش‌رفته، این ذهنیت نهادینه شده است که کارمندان، حتی در سطح وزیران، مزدوران مردم‌اند که با پول آنان به این مقام رسیده و موظف‌اند بهترین خدمات را ارائه کنند. آنان باید در برابر هر پرسشی پاسخگو و در برابر هر خطایی مسوولیت‌پذیر باشند. از این جهت، بسیار عادی است که مردم شاهد سوار شدن یک مقام بلندپایه دولتی در وسایطه نقلیه عمومی مانند قطار و مترو باشند، بدون این که کسی جای خود را برای‌شان خالی کند یا کسی حتی اعتنای

د پانو شمیره: له 3 تر6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

خاصی به حضورشان در آنجا داشته باشد. تا زمانی که مداحان به نقد گرفته نشوند و تملق به عنوان ردیلتی شرم‌آور معرفی نگردد و چاپلوسان مابه سرافکندهگی شناخته نشوند، پایه‌های استبداد و خودکامه‌گی سست نخواهد شد و مردم از برده‌گی و زبونی رهایی نخواهند یافت. این فرهنگ را باید لای‌روبی کرد و نگذاشت که ذلت، ستم‌پذیری و برده‌خویی در ذهن و روان همه نهادینه شود. باید فرهنگی را شکل داد که انسان‌های آزاده و سربلند از دامان آن برخیزند و جلو هر گونه ستم و استبداد را بگیرند. انسان‌های متمدن و برده‌صفت سبب پیدایش و پرورش مستبدانند.

این بخش برنامه امروز با استفاده از نوشته های

کاندیداکادمسین اعظم سیستانی - داکتر سید عبدالله کاظم  
اسدالله سهاک ، نصیبه اکرم و مستندات تاریخی  
تدوین و تهیه شده است:

با تاسف که پیشرفت تکنولوژی و رشد استفاده از رسانه های اجتماعی به انتشار اطلاعات نادرست و اخبار جعلی کمک کرده است. اطلاعات نادرست و اخبار جعلی در حال حاضر یک مشکل عمده در رسانه های اجتماعی است. اخبار جعلی معمولاً برای ایجاد و به اشتراک گذاری عمدی اطلاعات نادرست و یا دستکاری شده به هدف فریب و گمراه کردن مخاطبان، به منظور ترور شخصیت افراد سرشناس با عقده مندی و یا هم برای منافع سیاسی، شخصی، مالی و کسب شهرت کاذب افراد پخش می گردد. در واقع، تحقیقات نشان می دهد که اطلاعات نادرست اغلب سریعتر از اطلاعات واقعی در میدیای جمعی منتشر می شود. کاربران معمولی رسانه‌های اجتماعی در گسترش بسیاری از این اطلاعات نادرست مقصر هستند. زیرا چنین افراد زمانی که با پوست‌های حاوی اطلاعات نادرست مواجه می گردند، بدون اینکه در مورد چنین اطلاعات عمیقاً فکر کنند و یا در پی دریافت حقیقت چنین اطلاعات کمی تجسس کنند آن را به اشتراک می‌گذارند. میدیای جمعی ما افغانان هم هفته گذشته حاوی پخش اطلاعات نادرست در مورد کشته شدن ابر مرد تاریخ معاصر افغانستان، سمبول شجاعت، شهامت افغانی و مردانگی، شهید سردار محمد داود خان اولین رئیس جمهور افغانستان، از طرف شخصی داستان پرداز و یاوه گویی معلوم الحالی بود. یک تعدادی از افغانان عزیز ما هم بدون اینکه به تاریخ مراجعه نمایند یا حداقل در مورد شخصیت و گذشته آقای ملکیار و عقده مندی خانوادگی اش با سردار محمد داود خان تجسس کنند، با شایعات این مرد جفنگ گو اغوا گردیدند. گرچند، در صفحات تاریخ افغانستان چیزی مرموز و پنهان باقی نمانده

این شخص که از نقطه نظر سیاسی فاقد اندیشه ملی و بیشتر متمایل به گروه ستم ملی و شعله های مستقر در آلمان است. متأسفانه، نسبت کینه، عداوت و خصومت های شخصی که با پشتون ها ، محمد زایی ها نخصیصاً با اکثر رهبران ملی افغانستان از جمله خانواده و شخص شهید داود خان دارد در حالیکه اکثر اعضای خانواده خودش در شصت سال اخیر مخصوصاً در زمان سلطنت اعلحضرت فقید محمد ظاهر شاه و شهید محمد داود خان به مناصب بالای دولت تاعمونیت صدارت وزارت ولایت و جنرالی رسیده بودند در چند سال اخیر دست به تلاش های مذبحانه برای خدشه دار کردن شخصیت شهید داود خان و خانواده او زده است. وی با دروغ پراگنی ها و وارد کردن اتهامات ناروا از زبان یک عضو خانواده داود خان که ادعا میکند قرابت نزدیک با او هم دارد و ازجانبی دو سال قبل به رضای حق پیوسته است باعث مغشوش شدن اذهان عامه گردیده که گویا در همان شام کودتای هفت ثور شینکی داود دختر شهید داود خان و شخص خود داود خان دست به خودکشی زده اند و میرویس داود، پسر شهید داود خان با گلوله باری به روی فامیل خویش همه را قتل عام کرده است.

در کتاب جنگ های افغانستان اثری از پیتر تامسن، کشته شدن شهید داود خان و اعضای خانواده وی چنین ذکر گردیده است، "حوالی ساعت 02:00 بامداد روز 28 اپریل، کمونیست های افغان یک حمله زرهی و هوایی گسترده به عناصر گارد ریاست جمهوری را آغاز کردند. اما گارد ریاست جمهوری هنوز هم سرسختانه در محوطه کاخ از خود ایستادگی نشان می دادند. تا ساعت 4 صبح، آخرین بازمانده های از حدود دو صد گارد ریاست جمهوری اسلحه های خود را به زمین گذاشتند. داود، بیست و چهار نفر از اعضای خانواده اش را که غیر مسلح بودند و ترجیح دادند با او بمانند، در داخل قصر در طبقه اول در اتاق نشیمن جابجا کرد. داوود امیدوار بود که آنها در امان بمانند. او (سردار محمد داود خان) در اتاق پرو توکول که در مجاورت اتاق نشیمن واقع بود اقامت گزید، تفنگچه اش را بیرون آورد و منتظر ماند تا خلقی ها بیایند. هنگامی که نیروهای خلقی به داخل قصر هجوم آوردند، داود در دهلیز بیرون آن دو اتاق

د پانو شمیره: له 4 تر6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

با آنها مقابله کرد. آنها فوراً داوود و اکثر افراد حاضر در اتاق نشیمن را به ضرب گلوله کشتند. تنها هفت نفر از قتل عام جان سالم به در بردند."

همچنان، حقیقت کشته شدن داود خان و خانواده وی به همه اعضای بلند پایه احزاب خلق و پرچم آشکارا است. در حالیکه، گارد ریاست جمهوری پس از یک روز جنگ شدید شکست خورد، یکی از افسران کمونیست اردو به نام امام الدین با واحدی از سربازان برای دستگیری رییس جمهور داود خان وارد ارگ شدند. رئیس جمهور از اتاق پروتوکول خارج شد و با آنها در دهلیز روبرو شد. امام الدین از شهید داود خان خواست به آنها تسلیم گردد. داود خان در جواب با آواز بلند صدا کرد، "من بجز از الله سبحان و تعالی به هیچ کس دیگری تسلیم نمی شوم!" سپس داود خان با اسلحه دست داشته اش که یک تفنگچه بود به امام الدین شلیک کرد. مرمی داود خان به بازوی امام الدین اصابت کرد که افسر متذکره در نتیجه آن زخم توانایی دست خود را برای همیشه از دست داد و دستش فلج گردید. سربازان مسلح امام الدین هم با باران شلیک مرمی به داود خان پاسخ دادند. در آن شب هجده تن از اعضای خانواده شهید داود خان همراه با شماری از افسران و دست اندرکاران در کاخ ریاست جمهوری کشته شدند. قربانیان خانواده داود خان شامل همسر رئیس جمهور، خواهرش، برادرش نعیم خان، سه پسر اش، سه دختر اش، داماد، عروس و چهار نواسه اش بود. وقتی داود خان پلان خودکشی داشت چرا در همان اتاق پروتوکول خودکشی نکرد و از اتاق بیرون آمد و با دشمن شجاعانه جنگید و معصومانه به شهادت رسید. آیا دست فلج امام الدین در اثر اصابت مرمی داود خان اثبات برای دروغ پراگنی های مذبوحانه ای آقای ملکیار نیست.

ویدیو - ویدیو - ویدیو

کشف گور دسته جمعی داود خان و خانواده اش نیز ثبوت دیگری به ناحق بودن ادعا های بی بنیاد آقای ملکیار است. در تاریکی بامداد 29 اپریل 1978، افسر نظامی قوای چهار زره دار، پاچا میر دستور گرفت تا در دشت پولیگون خندق حفی کند. پاچا میر گزارش میدهد، "ساعت 5 صبح موتر لاری که حامل اجساد قتل عام کاخ سلطنتی بود با یک موتر شورولایت یکجا به پولیگون رسیدند. وطنجار از شورولایت خارج شد. با او یک فرد با صلاحیت که بالاپوش سیاه پوشیده بود، همراه بود. سربازان پشت لاری را باز کردند و انبوهی از اجساد را یکی بعد دیگر به داخل خندق انداختند. پاچا میر دو جسد اول را شناخت، اما او سومی را که رئیس جمهور داود بود به خوبی شناسایی کرد. چهارمین جسد از دختر کوچک داود، زلشت، بیست و سه ساله بود. اجساد بیشتری از جمله اجساد کودکان به خندق انداخته شد. پاچا میر با درخواست اجازه به داخل گودال رفت و اجساد را منظم کرد و سر هر یک را به سمت مکه دور داد و با تریپال همان لاری اجساد را پوشید و سپس بولدوزرها شروع به ریختن تپه های عظیم خاک به داخل خندق کردند. بعد از چند شب پاچا میر با این راز بزرگ در سینه همراه با خانواده اش بعد از یک وقفه کوتاه در منطقه تنی ولایت پکتیا از خط دیورند عبور نموده و به وزیرستان شمالی مهاجرت کردند .

بعد از گذشت سی سال در زمان ریاست جمهوری حامد کرزی برای افسر سابق، پاچا میر، این زمینه مساعد شد تا از این راز پرده بردارد. بلاخره، در جولای 2008، قبری دسته جمعی گشوده شد که اجساد رییس جمهور پیشین کشور شهید سردار داود خان و 17 تن از اعضای خانواده و همکارانش را که با او کشته شده بودند، در خود جای داده بود. سرانجام، شهید داود خان توسط قالب دندان و یک قرآن کریم طلایی کوچک که شاه عربستان برایش تحفه داده بود و آن را همیشه در جیب داخلی کتی اش حمل می کرد، شناسایی شد. آقای ملکیار باید بداند، فردی که جسد اش به وسیله قرآن کریم که در جیب اش حمل میکرد شناسایی می گردد چگونه میتواند دست به خودکشی بزند. علاوه بر این، ذهن آقای ملکیار به چرندیات و افکار تخریب کارانه خود ساخته خودش مصروف بوده و معلوم میشود که از اوضاع و اخبار کشور نیز کمتر آگاهی دارد. زیرا تحقیقاتی که روی اجساد شهید داود خان و خانواده اش بعد از کشف گور دسته جمعی شان صورت گرفت حقایقی را برملا کرد. داکتر فضل الله کاکر گزارش داد که از بقایای جسد داود خان، محققان مشخص کردند که رئیس جمهور با باران گلوله کشته شده است. پس آیا نتایج چنین تحقیقات علمی سیلی کوبنده ای به روی کذابین نیست. آقای ملکیار با چنین شایعات و دروغ پراگنی ها در مورد رئیس جمهوری که شهامت و مردانگی افغانی اش ثبت تاریخ است و نظیر اش در تاریخ معاصر کشور وجود ندارد، روی خود را به حیث یک کذاب، عقده مند و بهتانگر سیاه کرد. شهید سردار داود خان، مظهر غیرت افغانی، سمبول شهامت و مردانگی بود که بعد از وی ما شاهد رهبران فراری و بی همت زیادی بودیم که برای حفظ جان به کشور های همسایه پناه بردند و ذلیلانه به خواسته های ضد منافع ملی باداران شان به قیمت تباهی ملت افغان لیبیک گفتند و این سلسله هنوز هم دوام

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

دارد. رتبه شهادت را الله متعال نصیب داود خان، خانواده اش و همکاران اش نموده و با پخش نمودن چرندیات کذابان و عقده مندان خدشه دار نخواهد شد. روح شهید سردار داود خان، خانواده، همکارانش و صد ها هموطن ما که معصومانه در کودتای هفت ثور به شهادت رسیدند و در بطن گور های دسته جمعی ناپدید شدند شاد، یاد شان جاودانه و جنت الفردوس مقام شان باد! همچنان، روی دشمنان شان سیاه و ذلیل دنیا و آخرت باد!

---

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په خیر و لولئ